



گفت‌وگو با آرام محرابی، خواهر شهید خندان مشهدی که با راه‌اندازی
کانون ویژه خواهران شهید فعالیت‌های جهادی گسترده‌ای انجام داده‌است

اینجا عطر سیب جاری است

شهید «حسین محرابی» را شاید بیشتری‌هایمان بشناسیم و نامش را در اخبار یا دست‌کم در شبکه‌های مجازی دیده و شنیده‌ایم. همان کسی که در دفاع از حرم به شهادت می‌رسد و البته به نام «شهید خندان مشهدی‌ها» معروف می‌شود. شهادت او در سال ۹۵ برای آرام محرابی، خواهرش، مانند تلنگری بود که باید این راه را ادامه می‌داد. شب و روز به این فکر می‌کرد که در مسیر شهدا چه کاری از دستش برمی‌آید تا او نیز از غافله فضیلت و سعادت آن‌ها سهمی داشته باشد. در نهادهای مرتبط با شهدا تحقیق می‌کرد و به دنبال کاری خاص برای انجام بود، اما دست خالی برمی‌گشت تا اینکه این ایده به ذهنش می‌رسد که برای اولین بار در کشور، خواهران شهدا را با انگیزه‌ای مشترک گرد هم جمع کند. او با شعار «هر خواهر شهید، یک راوی» کانونی را به نام «بیت الرقیه» در مشهد به ثبت می‌رساند، پایگاهی که علاوه بر روایتگری، منشأ کارهای جهادی خودجوش نیز هست.



این‌طور ندیده بودم که یک نفر همان مرتبه اولی که بروم، شهید بشود و برگردد. اما حسین همان مرتبه اول به شهادت رسید. بعد از شهادت حسین، خیلی به بنیاد شهید می‌رفتم و دنبال انجام یک کار فرهنگی بودم. می‌خواستم خواهران شهدا را برای فرهنگ‌سازی دور هم جمع کنم. در سال ۹۸ از طریق سازمان تبلیغات توانستم کانون را ثبت کنم. همیشه اولین کارها سخت انجام می‌شود زیرا تجربه و اطلاعاتی از آن در دست نیست. راه‌اندازی کانونی برای خواهران شهدا نیز کاری بزرگ بود که به گفته محرابی، هیچ زمان برنامه‌ای مختص خواهران شهدا در کشور نبوده است. بعد از فرایند طولانی ثبت کانون، باید محرابی با خواهران شهدا که در جای جای مشهد و حتی استان هستند، ارتباط می‌گرفت. «۲۰۰ شماره توانستم پیدا کنم که البته بیشتر آن‌ها اشتباه یا خاموش بود. تک به تک با شماره‌ها تماس می‌گرفتم تا بلکه رد و خبری از یک خواهر شهید پیدا کنم. در گروه‌های فضای مجازی، پیامی با مضمون اینکه خواهر شهید محرابی هستم و به دنبال سایر خواهران شهدا می‌گردم تا به همراه یکدیگر برای خادمی حرم حضرت معصومه (س) برویم، می‌گذاشتم. بالاخره آن قدر پیگیری کردم که ۲۰ خواهر شهید از خواهر شهید کاوه گرفته تا خواهران شهدا عطایی، جهانی، وطنی، زارع، رضوی و... با ما در این سفر همراه شدند.»

هنوز بنری روی دیوار نصب شده است که عکس خواهران شهدا را در حرم حضرت معصومه (س) نشان می‌دهد با پرچمی که با عنوان خواهران شهدای مشهدالرضا (ع) روی چادرشان نقش بسته است. «آن سفر برای خواهران شهدا عجیب بود زیرا تا قبل از آن برنامه‌ای مختص خواهران شهید وجود نداشت. حتی بعضی از آن‌ها گمان می‌کردند بدون مادرشان نمی‌توانند به این سفر بیایند. همان سفر بهانه‌ای

این خانه بوی شهادت می‌دهد

محل خاقانی همان جایی است که یک خانه قدیمی با در کرم و قهوه‌ای‌رنگ در آن قرار دارد که روی دیوارهای آن عکس شهید حسین محرابی با همان خنده معروفش در دل یک قاب و در دستان مادرش کشیده شده است و سردر تابلوی بیت الرقیه (س) جا خوش کرده است. حال و هوای محله در ماه محرم، با پرچم‌های مشکی‌رنگی که جلو خانه‌ها نصب شده، پیدا است. اما حکم این خانه با سایر خانه‌های این محل متفاوت است. حیاط خانه به سبک قدیم موزاییک دارد و از همان ابتدای ورودی، پر از رنگ و بوی شهادت است. اینجا همان خانه پدری است که به اندازه ۴۰ سال خاطرات روزهای خوش را مانند آلبومی در خود جمع کرده و حالا به نمایش می‌گذارد. حسین محرابی در همین خانه قد می‌کشد و برای آخرین بار از در همین خانه عبور می‌کند و بعد با مهر شهادت برمی‌گردد. خواهر شهید مانند نامش، آرام است و البته بی‌رنگ و ریا. هر بار که از شهدا و کانونی که برای زنده نگهداشتن نام آن‌ها به راه انداخته روایت می‌کند، خوشحال است زیرا می‌داند یک قدم به هدفی که در سر دارد، نزدیک‌تر می‌شود.

ایده‌ای برای فرهنگ‌سازی توسط خواهران شهدا

در همان حیاط دلنشین با هم هم کلام می‌شویم. محرابی تا زمانی که برادرش به شهادت می‌رسد، خانه‌داری می‌کرد، اما بعد از آن انگار، نام خواهر شهید مسئولیت سنگینی را بر دوش‌هایش به امانت می‌گذاشت. تا پیش از آن به نوبه خودش، دوره قرآن و مراسم مذهبی برای خانواده خودش برگزار می‌کرد و تا حدودی هیچ مناسبتی را از قلم نمی‌انداخت. «زمانی که برادرم عزم سفر به سوریه برای جنگ را کرده بود، فکر شهادت را هم نمی‌کردم زیرا سوریه را